

ایمان و ریح النبیه، بولکدر دین
سید جمال الدین دین پرور

در پر تو پیام امام به کنگره هزاره نهج البلاغه که در سال ۱۳۶۰ صادر گردید حاوی نکات و مطالب مهمی است که در این مقاله شرح و تفسیر بخشی از آن تقدیم میگردد. امید است در شماره های دیگر این بحث ادامه یابد.

نهج البلاغه، «نازله» روح علی (ع) روح بلند مرتبه علی (ع) که در آسمان مجد و شرف، عزت فرشتگان است و در عالم قدس مقتدای کروییان و در دنیا پیشوای صالحان و پاکان، درک آن از حوصله اندیشه بشری بیرون است و کسی جز خدا و پیامبر به این عظمت واقف نگشته است.

خداوند آن زیده مخلوقات را به مقام رفیع بالا^(۱) برد، و از علومی که به پیامبر عزیز داده بود بدو بخشید^(۲)، خانه علی (ع) مرکز فرود ملائکه شد^(۳)، و گنجهای الهی در وجود او نهفته گردید^(۴)، آیات نورانی قرآن که سیمای صالحان و انسان کامل را ترسیم می کند شرح حال اوست، او از کودکی در مهد وحی و زیر نور باران عنایات الهی پرورش یافت بطوریکه نوروحی رامی دید و رایحه بهشتی نبوت را استشمام می کرد و آنچه پیامبر می شنید در گوشهای الهی او نیز طنین انداز بود.

پیامبر اکرم هر روز درجه ای از اخلاق و علوم الهی به او می بخشید و پرده ای از مقامات معنوی را برای او بالا می زد و او را به مرتبه ای عالیتر از روز قبل می رساند^(۵).

آن شخصیت ممتاز، دست پرورده رسول الله (ص) و وارث علوم نبوی، و در مکتب قرآن استاد بود، کتاب خدا را می شناخت و از علوم و بطون و تفسیر و تلوین آن آگاهی کامل داشت^(۶)، علم او متصل به سرچشمه علوم پیامبر و حوزه آگاهی ربوبی که از هر چیز و همه جا مطلع بود و اگر می خواست از همه رویدادها و از هر حادثه کوچک و بزرگ خبر می داد^(۷) و لذا از مردم می خواست که از علوم نامتناهی او بهره گیرند و بپرستند^(۸).

آن روح ملکوتی، حافظ علوم پیامبر^(ع) بود، و همانند ماه که از خورشید استضاء می کند از روح پیامبر کسب نور می کرد، و زمینه و ظرفیت عظیم او بود که می توانست تحمل آن همه دانش و معرفت کند، آن کس که دقیقاً راه و برنامه پیامبر را پیروی می کرد و در پرتو این راز (تبعیت کامل) بدان جایگاه بلند فراز آمد^(۱).

جلوه آن روح بلند در مواسات و ایثار عظیم او نسبت به پیامبر عزیز اسلام و هنگامه سختیهای اسلام و پیامبر تبلور یافت، در آخرین ساعات و لحظات عمر مبارک رسول خدا تنها همدم و همراز او بود و سرنازنین خاتم پیامبران به هنگام عروج ملکوتی بر سینه علی (ع) جای داشت. و در آخرین دیدارها تنها علی (ع) در کنار پیامبر بود و رسول خدا با او راز می گفت و ودایع الهی را بدو می سپرد. بنا به وصیت فخر کائنات، علی (ع) او را غسل داد و فرشتگان او را یاری می دادند^(۲). روح ملکوتی امیرالمؤمنین (ع) در بلند جایگاهی است که اگر آنرا به ستارگان آسمان تشبیه کنیم گزاف نیست، آری ستارگان آسمان از دودمان پیامبر که علی (ع) اصل و ریشه آن است کسب وجهه و جاهت می کنند^(۳).

نهج البلاغه مسحه‌یی از علم الهی

پس از پیامبر خط ارتباط او و راهش منقطع نگشت و علی (ع) پیامهای عالم بالا را دریافت می داشت و به انسانهای هدایت طلب می رساند^(۴).

گفتار آن حضرت که نهج البلاغه بخشی از آنرا در خود جای داده مسحه‌یی از علم الهی است، او که با جمال و جلال مطلق به خلوت راز می نشست و از آنچه در گنجینه نگارخانه عشق داشت بر زبان می آورد، لذا «مکتوب» را با «کاتب» شباهتی است اصیل که هر قدر کاتب در آسمان علم و معرفت اوج گیرد، مکتوب او هم به همان نسبت در اوج و صعود است. مگر قرآن عزیز، نازل

آستان قدس ربوبی و جلوه جلال و جمال الهی نیست؟ البته چنین است که اگر آیات الهی بی پرده و در همان سطحی که هست نازل می شد، چنین سرود: «فَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا»^(۵) همه عالم را بر کند، لذا خداوند به صراحت فرمود:

«لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلٰى جَبَلٍ لَّرَايَتْهٗ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ»^(۶) و به

عبارتی دیگر: زبان عربی نازله بیان وحی است نه نمایانگر همه آن؛ «و كَذٰلِكَ اَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»^(۷) یعنی ما عظمت آنچه در لوح محفوظ است در قالب زبان عربی تنزل دادیم تا در این عالم بگنجد و در محدوده انسانها امر هدایت و تربیت شکل گیرد. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در تفسیر دعای سحر در این رابطه چنین فرمود: «صدر الحكما، و المتالیهین در اسفار فرماید: بدان که این قرآن با هزار حجاب از نزد حقتعالی بخلق نازل شده است بخاطر آنکه چشم دلها ضعیف است و دیده‌ها همچون شب پره از دیدن نور آن عاجزند و اگر بفرض «بأ» بسم الله با آن عظمتی که در لوح دارد به عرش نازل می شد، عرش از عظمت او گداخته می شد و از بین می رفت تا چه رسد به آسمان دنیا، و در آیه شریفه: «اگر ما این قرآن را به کوهی نازل می کردیم می دیدی چگونه از خشیت الهی خاشع و از هم پاشیده می شد، به این معنا اشاره دارد»^(۸). همانگونه که خود حضرت امیر علیه السلام آیتی از آیات الهی است. به بیان دیگری از امام امت قدس سره توجه فرمایید:

کتاب تکوینی الهی و قرآن ناطق ربّانی نیز از جهان غیب و گنجینه مکنون الهی با هفتاد هزار حجاب نازل شده است تا این کتاب تدوین الهی را حامل گشته و نفوس برگشته زندانی در زندان

طبیعت را از زندان طبع و جهنم طبیعت آزاد کند، و غریبان این شهرهای وحشتناک را به وطنهایشان راهنمایی کند، و اگر نه چنین بود یک تجلی این کتاب مقدس و مکتوب سبحانی اقدس با یک اشاره از اشاره هایش، و با گوشه چشمی که نشان می داد، کافی بود اگر بر آسمانها و زمین ها بود "ارکانشانرا" بسوزاند، و اگر بر ملائکه مفرین بود "انبیائشان مندک و نابود شود، چه زیبا گفته است:

احمد ار بگشاید آن پر جلیل

تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

پس این کتاب تکوینی الهی و همه اولیاء الله کتابهایی هستند آسمانی و از نزد خدای حکیم علیم نازل شده اند و حاملان قرآن تدوینی هستند و کسی را یاری آن نبود که ظاهر و باطن این کتاب الهی را حمل کند مگر همین اولیاء مرضیین^(۸):

نهج البلاغه کتاب تربیت و خودسازی
"و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی است، معجونست برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی." امام مهاجر رضوان الله تعالی علیه که خود در مکتب سیر سلوک و تهذیب و تربیت استاد بود همواره به تبیین ام الفساد این راه اشاره و تصریح داشت و یاران خود را از این خطر عظیم هشدار می داد و بر حذر می داشت: «گرفتاری بشریت خفتن در بستر منیت و فرو رفتن در حجابهای سنگین خودخواهی و خودپرستی است.» چه کسی می تواند جامعه انسانی را از این مهلکه مخوف برهاند جز آنکه در قله رفیع عظمت و ارستگی و اوج قدرت تقوی و تربیت باشد؟ آیا انسانهای معمولی که در چاه خودپرستی و غرور

دست و پا می زنند و در جهنم خودخواهی و خودبینی می سوزند چنین توانی دارند؟ آری سخن چون از دل برآید لاجرم بر دل نشیند آنکس که سخنش امواج سوز درونی او و نسیم یافته های جان اوست با سخنی که تنها از سر زبان می تراود و با جان او هیچ آشنایی ندارد یکسان نیست مگر داستان «همام» را نشنیده اید که چگونه در لوح دل روشن او منعکس گردید و جان او را با آتش عشق خود سوزاند. سخن مربی و مرشد اگر از لابلای شیارهای روح متعالی او نشأت بگیرد چون شراره های مقدس است که موسی را در بیابان رهنمون گشت و او را به سر منزل وحی و رسالت رساند. و به قول قرآن کریم: **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ** مگر این کلام پاک نیست که در پرتو عظمت متکلم آن، قدرت عروج می گیرد و قهر انسان وابسته بدان راهم به معراج می برد. **وَلَوْ لَا أَفْرَارُهُنَّ (السَّمَوَاتِ) لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ لَمَّا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ وَلَا مَسْكَنًا لِمَلَائِكَتِهِ وَلَا مَصْنَدًا لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ.** قدرت کلام را در بیان دیگر مولا بشنویم پس از آنکه رسول خدا با کلام خود اعجازی را تحقق بخشید: امام می فرماید: **أَتَى أَوَّلَ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - تَصَدِيقًا بِنُبُوَّتِكَ وَأَجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ.** این کلام برخاسته از روح پیامبر است که چنین عظمتهایی می آفریند و حتی در جماد روح و حرکت می بخشد. دامنه کلام و سخن از این هم بالاتر می رود و قدرت عظیم آن به جایی می رسد که انسانهایی در حوزه معنویت به سرزمین اندیشه و تعقل گام می زنند و با ابزار فکر و عقل تکلم دارند و آنگاه از مرز کلمه در می گذرند و به عالم نور و سرور حضور می یابند و در ملکوت «یقظه» می کنند و به شهود می رسند: **عِبَاد تَأْجَأْهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَكَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ**

عُقُولُهُمْ فَاسْتَصْبَحُوا يُنَوِّرُ بَقِيَّةَ فِي الْأَبْصَارِ وَ
 الْأَسْمَاعِ وَالْأَفئِدَةِ يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَيَخَوْفُونَ
 مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدَلَةِ فِي السَّمَوَاتِ... پس بی جهت
 نیست که عارف و اصل خمینی بزرگ برای نهج
 البلاغه و کلام علی چنین اثر عظیمی قائل است
 که خفتگان در بستر منیت را به اوج افلاک
 برساند، و داروی شفابخش بیماری خودپرستی
 را معرفی کند و آن درد بزرگی که رساله لقاءالله از
 آن فریاد می کند در این پیام درمان آنرا بیان
 فرموده است: آنجا که فرمود: افسوس که ما
 بیچاره های گرفتار حجاب ظلمانی طبیعت و
 بسته های زنجیرهای آمال و امانی، جز مطعومات
 و مشروبات و منکوحات و امثال اینها چیزی
 نمی فهمیم، و اگر صاحب نظری یا صاحب دلی
 بخواهد پرده از این حجب را بردارد جز حمل بر
 غلط و خطا نکنیم، و تا در چاه ظلمانی عالم ملک
 مسجونیم از معارف و مشاهدات اصحاب آن
 چیزی ادراک ننمائیم.

آینه تمام نمای انسان کامل و وارسته از حجابهای
 خودخواهی را پیشوای سالکان در خطبه همام
 بیان فرموده است:

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَهَمُّ لَانْفُسَهُمْ مَتَّهَمُونَ وَ
 مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ... يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ
 وَهُوَ عَلِيٌّ وَجَلَّ... نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عِنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ
 فِي رَاحَةٍ، اتَّعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَهُ وَارَاحَ النَّاسَ مِنْ
 نَفْسِهِ... لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَادِتْوَهُ بِمَكْرٍ
 وَ خَدِيعَةٍ.

چند بعدی بودن نهج البلاغه

«نهج البلاغه» مجموعه ای است دارای ابعادی به
 اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی
 از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و
 هر چه جامعه ها بوجود آید و دولتها و ملتها متحقق
 شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان



بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند.^(۹) محمد عبده "عالم بزرگ اهل تسنن و شارح نهج البلاغه نیز چنین اشاراتی دارد: احیاناً عقل نورانی را می بینم که شباهتی با مخلوقات دیگر ندارد گویا از کاروان الهی جدا شده و به روح انسانی پیوسته است لذا آن را از عالم طبیعت جدا کرده به عالم ملکوت برده است و گاهی گویا به سخن خطیب حکمت گوش فرامی دهد که با صدای بلند فریاد می کند و مردان سیاست را مخاطب قرار داده و خطاها را برای آنها بیان می کند و به نکات دقیق سیاست و مملکت داری توجه می دهد و به راههای کیاست و تدبیر رهنمون می گردد. و بقول شهید مطهری: «از امتیازات برجسته نهج البلاغه این است که محدود به زمینه خاصی نیست. علی(ع) به تعبیر خودش تنها در یک میدان اسب نتاخته است، در میدانهای گوناگون که احیاناً بعضی با بعضی متضاد است، تکاور بیان را به جولان آورده است... این که سخن شاهکار باشد ولی در یک زمینه البته زیاد نیست و انگشت شمار است ولی به هر حال هست. اینکه در زمینه های گوناگون باشد ولی در حد معمولی نه شاهکار، فراوان است، ولی اینکه سخن شاهکار باشد و در عین حال محدود به زمینه خاصی نباشد از مختصات نهج البلاغه است.»^(۱۰) شهید مطهری علت این ویژگی و عظمت را نشأت گرفته از روح بلند خود امام می داند و چنین تبیین می نماید:^(۱۱)

"سخن نماینده روح است، سخن هر کس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده اش به آنجا تعلق دارد، طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد نشانه روحیه ای است که در انحصار یک دنیای بخصوص نیست. و چون روح علی(ع) محدود به دنیای خاصی نیست در همه دنیاها و جهانها حضور دارد، و به اصطلاح عرفاً "انسان کامل" و "کون جامع" و "جامع همه حضرات" و

بُعد معرفة الله و علوم الهی

"بِحثهای توحیدی نهج البلاغه را شاید بتوان اعجاب انگیزترین بحثهای آن دانست، بدون مبالغه این بحثها... در حد اعجاز است" بحثهای نهج البلاغه در این زمینه مختلف و متنوع است قسمتی از آنها از نوع مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی است، در این قسمت گاهی نظام کلی آسمان و زمین را مطرح می کند، گاهی موجود معینی را مثلاً "خفاش" یا "طاووس" را مورد مطالعه قرار می دهد و آثار آفرینش یعنی دخالت تدبیر و توجه به هدف را در خلقت این موجودات ارائه می دهد... ولی بیشتر بحثهای نهج البلاغه درباره توحید تعقلی و فلسفی است، باید گفت علم توحید در نهج البلاغه با مقایسه سایر مکاتب فلسفی تبلور می یابد و عظمت آن بر ملامی گردد: "اگر یک مقایسه... ولو بطور مختصر - میان منطق نهج البلاغه با منطق سایر مکتبهای فکری به عمل نیاید ارزش واقعی بحثهای توحیدی نهج البلاغه روشن نمی شود... درباره ذات و صفات حق قبل از نهج البلاغه و بعد از آن در شرق و غرب، در قدیم و جدید از طرف فلاسفه، عرفا، متکلمین، بحثهای فراوان به عمل آمده است ولی با سبکها و روشهای دیگر. سبک و روش نهج البلاغه کاملاً ابتکاری و بی سابقه است، تنها زمینه اندیشه نهج البلاغه قرآن مجید است و بس، از قرآن مجید که بگذریم هیچگونه زمینه دیگری برای بحثهای نهج البلاغه نخواهیم یافت. نهج البلاغه در تاریخ فلسفه شرق سهم عظیم دارد.

سلوک و عبادت

از آنجا که معرفة الله بدون سلوک و عبادت امکان پذیر نیست و عارف بالله باید سالک الی الله و پرستشگر وارسته او باشد و اگر سلوک و پرستش نبود باید در معرفت و شناخت تردید

دارنده همه مراتب است، سخنش نیز به دنیای خاص محدود نیست. از امتیازات سخن علی (ع) این است که به اصطلاح شایع عصر ما "چند بعدی" است نه "یک بعدی". علامه شریف رضی که خود ادیبی اریب بود محو این چند بعدی بودن کلام امام - درود خدا بر او - شده است و چنین می گوید: از عجایب علی (ع) که منحصر به خود او است واحدی با او در این جهت شریک نیست این است که وقتی انسان در آن گونه از سخنانش که در زهد و موعظه و تبه است تأمل می کند و موقتا از یاد می برد که گریته این سخن، خود، شخصیت اجتماعی عظیمی داشته است - شک نمی کند که این سخن از آن کسی است که جز زهد و کناره گیری چیزی را نمی شناسد و کاری جز عبادت و ذکر ندارد... کسی باور نمی کند که سخنانی که در زهد و تبه و موعظه تا این حد موج دارد از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو می رود، شمشیرش در اهتزاز است - دلیران را به خاک می افکند و در همین حال این شخص زاهدترین زهاد و عابدترین عباد است.

جامعیت نهج البلاغه را از «سیری در نهج البلاغه» بخوبی می توان دریافت. شهید مطهری که بحق یکی از بزرگترین متخصصان نهج البلاغه بود و آنرا بعنوان یک درس اصلی و ریشه ای از استاد فرا گرفته بود این سیر را با موفقیت کامل انجام داده و دورنمایی از این جامعیت را ترسیم کرده است. همانطور که امام مهاجر اشاره کرده اند ابعاد یک انسان در نهج البلاغه نهفته است یعنی انسان که آمیزه ای از علم عرفان و سیاست و جامعه و دنیا و آخرت است و آنرا مجموعه ای اسرار آمیز ساخته است، نهج البلاغه که آینه اوست از این ابعاد برخوردار است.

کرد، و نیز یکی از راههای کمال معرفت سلوک است، نهج البلاغه در این وادی بی انتها چونان تکاوری است که بر مرکبی بادپا و براقی آسمانی می راند و چون قهرمانی نامور امیر میدان است: "در نهج البلاغه مطالب مربوط به اهل سلوک و عبادت فراوان آمده است، به عبارت دیگر ترسیمها از چهره عبادت و عبادت پیشگان شده است، گاهی سیمای عباد و سلاک از نظر شب زنده داریها، خوف و خشیتها، شوق و لذتها، سوز و گدازها، آه و ناله ها، تلاوت قرآنها؛ ترسیم و نقاشی شده است، گاهی واردات قلبی و عنایات غیبی که در پرتو عبادت و مراقبه و جهاد نفس نصیبشان می گردد، بیان شده است، گاهی تأثیر عبادت از نظر "گناه زدائی" و محو آثار تیره گناهان مورد بحث قرار گرفته است، گاهی به اثر عبادت از نظر درمان پاره ای بیماریهای اخلاقی و عقده های روانی اشاره شده است، و گاهی ذکری از لذتها و بهجت های خالص و بی شائبه و بی رقیب عباد و زهاد و سالکان راه به میان آمده است"^(۱)

از دیدگاه نهج البلاغه، دنیای عبادت دنیای دیگری است، دنیای عبادت آکنده از لذت است، لذتی که با لذت دنیای سه بعدی مادی قابل مقایسه نیست، دنیای عبادت پر از جوشش و جنبش و سیر و سفر است. اما سیر و سفری که (به مصر و عراق و شام) و یا هر شهر دیگر زمینی منتهی نمیشود، به شهری منتهی می شود (کاو را نام نیست) دنیای عبادت شب و روز ندارد، زیرا همه روشنایی است ...

از نظر نهج البلاغه چه خوشبخت و سعادت مند است کسی که به این دنیا پا گذارد. چند بعدی بودن نهج البلاغه آنگاه چهره می کند که مسافر این صحرای پربرکت پس از عبور از سرزمینهای معرفت و سلوک به جامعه ایده آل انسانی که

علی(ع) آن را ترسیم کرده برسد و در جای جای این شهر مقدس و بلدالامین عدالت که جمهوری افلاطون طفل دبستانی آنجاست آثار "سیاست مدن" و رشد و شکوفائی انسانی را در یک جامعه برین از نزدیک مشاهده کند و علی(ع) را در اوج اقتدار سیاسی و نظامی در کنار یتیمان و محرومان و در خانه بی به سادگی و روشنی خانه قلب آن امام همام ببیند، که عدالت را تفسیر می کند و قانون و حق را ابزار کار دولت خود قرار داده و البته که تاوان آن راهم حتی با خون جبین خویش می پردازد. "علی(ع) عدالت را نه تنها یک تکلیف و وظیفه الهی، بلکه یک ناموس الهی می داند و هرگز روانمی شمارد که یک مسلمان آگاه به تعلیمات اسلامی تماشاچی صحنه های تبعیض و بی عدالتی باشد. در خطبه ششقمیه پس از آنکه ماجراهای غم انگیز سیاسی گذشته را شرح می دهد بدانجا می رسد که مردم پس از قتل عثمان به سوی او هجوم آورده و با اصرار و ابرام از او می خواستند که زمامداری مسلمین را بپذیرد و او پس از آن ماجراهای دردناک گذشته و با خرابی اوضاع حاضر دیگر مایل نبود این مسئولیت سنگین را بپذیرد، اما بحکم اینکه اگر نمی پذیرفت حقیقت لوث شده بود و گفته می شد علی(ع) از اول به این کار علاقه ای نداشت... این وظیفه سنگین را بر عهده گرفت و فریاد عدالت بشری "حکومت اسلامی را در کلمه "امانت الهی" خلاصه می کند و همواره بهمان اندازه که در محراب عبادت معتکف بود در پیاده کردن آن در جامعه اصرار می ورزید و در این راه عزیزترین فرد یعنی فرزندش با دورترین فرد برابر بود و با همان قدرت و حساسیت در احقاق حق توده ها پای می فشرد. شهید مطهری که غواص بحار نهج البلاغه است از این راز پرده برمی دارد: "در نهج البلاغه با آنکه

قبل از هر چیزی کتاب عرفان است... از حقوق واقعی توده مردم و موقع شایسته و ممتاز آنها در برابر حکمران و اینکه مقام واقعی حکمران امانت داری و نگهداری حقوق مردم است غفلت نشده بلکه سخت بدان توجه شده است. در منطق این کتاب شریف امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسوول در برابر آنهاست از این دو - حکمران و مردم - اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محروم است، نه توده محروم برای حکمران و فریاد رسای فرزند علی(ع) در قرن حاضر این امانت الهی را به دوش آگاهان و علماء متعهد نهاده است که از رفاه طلبی بدرآیند و رنج مسوولیت و انجام وظیفه را به جان بخرند؛ مگر نه این است که خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر ستم ستمکاران و ظلم جنایت پیشگان ساکت و آرام نمانند؟ ... پس باید علما و روشنفکران و محققان بداد اسلام برسند... البته پیاده کردن مقاصد اسلام در جهان... بدون حاکمیت همه جانبه اسلام میسر نیست" از آنجا که حکومت و قدرت، انگیزه و عامل مقتدری در اغوای انسان است و اگر مردم بویژه مسوولین، خود را فراموش کنند در کوران کارها از یاد خدا و خدمت به خلق خدا ممکن است فاصله بگیرند و رفته رفته هدف را از یاد ببرند، نیاز به یک رکن عظیم در کنترل و حفاظت آنان لازم است و آن عبارت از موعظه و تذکراتی فراوان است البته این امر اختصاص به دست اندرکاران حکومتی ندارد بلکه همه انسانها در معرض سقوط و خود فراموشی هستند که یگانه درمان آن موعظه است لذا می توان گفت بزرگترین بخش نهج البلاغه و شاید نیمی از آن در این

موضوع است، از مجموع ۲۳۹ خطبه، ۸۶ خطبه موعظه است، و از مجموع ۷۹ نامه، ۳۵ نامه تماماً و یا قسمتی از آن موعظه است. و اما ابعاد جامعه بزرگ انسانی را که در کلام امام قدس سره آمده است می توان در صدر عهدنامه حضرت امیر(ع) به مالک اشتر جستجو کرد که امام(ع) ابعاد جامعه بزرگ انسانی را در چهار بعد خلاصه می فرماید:

- ۱- **جایای خراجها.** امور مالی و جمع آوری و سازماندهی بیت المال و اموال عمومی مردم.
- ۲- **جهاد عدوها.** مسایل جهاد و دفاع و تشکیلاتی که برای این امور لازم است.
- ۳- **واستصلاح اهلبها.** تشکیلات فرهنگی و تربیتی به معنی جامع کلمه.
- ۴- **و عمارة بلادها.** عمران و آبادی و طرحها و برنامه ریزیها و اجرای دقیق آنها. که بحث میسوط آن خود مجال دیگر می خواهد.

بی نوشت :

- ۱- نهج البلاغه خطبه - ۱۳۳
- ۲- نهج البلاغه خطبه - ۱۲۸
- ۳- نهج البلاغه خطبه - ۱۱۹
- ۴- نهج البلاغه خطبه - ۱۵۴
- ۵- نهج البلاغه خطبه - ۱۹۲
- ۶- نهج البلاغه خطبه - ۱۵۸
- ۷- نهج البلاغه خطبه - ۱۵۷
- ۸- نهج البلاغه خطبه - ۱۸۹
- ۹- نهج البلاغه خطبه - ۲۱۰
- ۱۰- نهج البلاغه خطبه - ۳۳۶
- ۱۱- نهج البلاغه خطبه - ۱۸۷
- ۱۲- نهج البلاغه خطبه - ۱۰۹
- ۱۳- نهج البلاغه خطبه - ۸۹
- ۱۴- قرآن کریم سوره اعراف - آیه - ۱۳۳
- ۱۵- قرآن کریم سوره حشر - آیه - ۲۱
- ۱۶- قرآن کریم سوره طه - آیه - ۱۳۳
- ۱۷- شرح دعای سحر امام خمینی ره صفحه - ۶۹
- ۱۸- شرح دعای سحر امام خمینی ره صفحه - ۱۰۶
- ۱۹- از پیام امام به اوئین کنگره نهج البلاغه
- ۲۰- سیری در نهج البلاغه ص ۲۶
- ۲۱- همان ص ۹۶